

از ماست که برماست



افلبا پرویزاد
e-mail: azmastkebarmast@yahoo.com

Our greatest prejudice is against death. It spans age, gender and race. We spend immeasurable amounts of energy fighting an event that will eventually triumph. Though it is noble not to give in easily, the most alive people I’ve ever met are those who embrace their death. They love, laugh and live more fully.
Andy Webster

یادم میاد میان زمان کودکی مادرم همیشه لباسهایی برابم می خرید که رنگهای بسیار شاد و روشنی داشتند... میگفت «پوشیدن لباس رنگ تیره و سیاه احساس غم در انسان بوجود میاره». در آن زمان بخاطر سن پایین متوجه حرف و منظورش نمی شدم... و البته برابم نیز تعجب داشت زمانی که هر چند وقت یکبار می دیدم که مادرم سر تا پا سیاه پوشیده ، من را نزد مادر بزرگ میگذاشت، و با پدرم از منزل برای چند ساعتی بیرون می رفتند... و هر بار نیز از او می پرسیدم که کجا میروند و چرا من را با خودشان نمی برند!! جواب میداد: «جایی میروم که برای بچه ها مناسب نیست که بروند»... که البته بعدها متوجه شدم موقعی که مادرم سر تا پا سیاه می پوشید و از منزل بیرون میرفت، زمانی بود که شخصی از آشنایان و یا قوم و خویشان فوت کرده و مادر و پدرم به مجلس ختم و یا خاکسپاری میرفتند... مادرم به این معتقد بود که جای بچه در مجالس ختم و سوگواری نیست... و به همین دلیل هم هجوقت من را با خودش به چنین جاهایی نمی برد... و هر بار نیز که از روی کنجکاوی اصرار میکردم که من را نیز با خودش ببرد، میگفت که جای تو در چنین مجالسی نیست، چرا که به غیر از گریه و زاری کار دیگری انجام نمی شود... میگفت که احتیاجی نیست که از سن پایین سیاه پوشیده و شاهد غم و ناراحتی باشم، و همیشه از من میخواست که حتی بعد از مرگش در مراسم ترحیم و خاکسپاری او نیز شرکت نکنم، چرا که نمی خواست آخرین خاطره ام با او از مجلس ترحیم و دفن کردنش باشد... درست یا غلط... این عقیده

ادامه مطلب

پس از آن خامنه ای برگزیدگان حکومتی را برای شرکت در یک جلسه فوق العاده گردهم آورد. در این جلسه پرزیدنت محمود احمدی نژاد و وزیرای کابینه او، روحانیون برجسته و مهم، رئیس مجلس و استانداران، رئیس رادیو و تلویزیون دولتی و همچنین رئیس اتاق بازرگانی ایران حضور داشتند.درحالی که دوربین های تلویزیونی به نمایش از صحنه مشغول بودند، خامنه ای به آنان گفت قوانینی را به تصویب رسانند و برخی از این مؤسسات و شرکت های تجاری را به فروش برسانند، و دراین زمینه نیز به سرعت اقدام کنند. وی گفت: «کسانی که مخالف این خط مشی ها هستند، افرادی می باشند که با اجرای این خط مشی ها منافع و نفوذ خود را از دست می دهند.» سیستم، نسبت به این دستور بی اعتنائی نشان داد، تا ماه نوامبر، یعنی ۹ ماه پس از سرزنش و توبیخ علی مقامامات از سوی خامنه ای و تقریباً یک سال ونیم پس از صدور نخستین دستور او در این زمینه، تقریباً هیچ اتفاقی در این ارتباط روی نداد و حرکتی صورت نگرفته بود. به نوشته نشریه میدل ایست اکونومیک دایجست، تا این زمان از مجموع ۲۴۰ شرکت و مؤسسه تحت مالکیت دولت که خامنه ای دستور خصوصی سازی آنها را صادر کرده بود، صرفاً دو مؤسسه به فروش رسیده بودند. سالهای متعددی که تحلیلگران غربی تلاش داشته اند تا عملکرد داخلی نظام ربهری ایران را درک کنند. از نظر بسیاری ، این حکومتی است که شدیداً در کنترل روحانیون مسلمناشیع قرار دارد. اما قدرت روحانیون به تدریج کاهش یافته و از بین رفته است. قدرت در این نظام به گونه فزاینده‌ای در میان برگزیدگانی که در حال نبرد با یکدیگر می باشند، در چارچوب یک سیستم طرفی کنترل و ایجاد توازن که به وسیله قوانین مذهبی و مدنی، روابط شخصی و اهنگ بوروکراسی تعریف می شود، توزیع و تقسم می گردد. تحلیلگران مسایل ایران به سختی تلاش دارند تا درک کنند کدام یک از مقامات، دارای قدرت و اختیاری می باشند و میزان آن تا چه حدی می باشد و زمانی که مقامات ایرانی مطلبی را به طور علنی ابراز می دارند، اغلب مشخص نیست که آیا این سخنان، بیان کننده خط مشی تعیین شده ای است و یا بازتاب جنگ و مبارزه درونی خود آنان می باشد– به نمایندگی از سوی جناح خود سخن میگویند و یا از سوی خودشان. محافل متحد المرکز قدرت و نفوذ که از رهبر نشأت می گیرند شامل روحانیون، دولت و مقامات نظامی– و دورترین حاشیه های آنها، یعنی شبهه نظامیان و تجار کاملاً مرتبط بازار– می باشند که روی هم رفته شاید ۱۵ درصد از جمعیت ۷۰ میلیونی ایران را تشکیل می دهند. حتی فردی که در ایران به عنوان بالا مقام ترین روحانی در مذهب شیعه محسوب می شود، خود را دچار محدودیت مشاهده می کند و با چالش روبرو می بیند. علی افشاری یک تحلیلگر و فعال دانشجویی سابق که اکنون در واشنگتن زندگی می کند، می گوید کسانی که در درون محفل قدرت در ایران قرار دارند براساس قوانین خاص و ویژه ای عمل می کنند. وی گفت: «این رژیم یک حکومت دمکراتیک و یا استبدادی مطلق نمی باشد. این حکومت یک سیستم کمونیستی یا سلطنتی و یا دیکتاتوری نیز نمی باشد. این حکومت مخلوطی از همه این هاست.»

افراد با اهمیت

در زبان برگزیدگان حاکم ایران، کسانی که واقعاً از اهمیت برخوردار می باشند افرادی هستند که به آنها به عنوان «خودی» یعنی «یکی از افراد مثل خود ما» اشاره می شود.خودی های این موضوع را می پذیرند که خامنه ای برای حکومت، دارای حق خدادای است. آنان حداقل از نظر ظاهری، ارزش های مطرح شده از سوی روحانیون ارشد را می پذیرند. آنان حتی از قوانین و مقررات حجاب پیروی می کنند: مردان این گروه پیراهن های سفیدی که تا یقه

پروکاست

مهم زندگی را با دید دیگری نگاه کنم...

در چند ماه گذشته، متأسفانه در سه مراسم ترحیم و خاکسپاری شرکت کردم...سه مرگ ناگهانی، غیرمنتظره و بسیار ناراحت کننده...هیچوقت فکر نمی‌کردم که زمانی برسد که من شاهد مرگ سه نفر از اطرفیان، آن هم در یک مدت کوتاه باشم...اولی پسر بیست و شش ساله یکی از آشنایان، دومی خانمی چهل ودو ساله از آشنایان نزدیک و سومی دختری شانزده ساله، یکی از هم کلاسی های پسرم که کودکستان را با هم شروع کردند تا به امسال که رسیدند به کلاس دبیرستان... مرگ هر سه بدون انتظار، بسیار تأثرآور و دردناک بود...نه تنها برای عزیزان آنها بلکه برای اطرفیان، آشنایان، دوستان و حتی غریبه هایی که هیچوقت آنها را از نزدیک ندیده بودند، اما در موردشان شنیده بودند... برای من شنیدن خبر فوت ناگهانی این سه نفر و شرکت در مجالس ترحیم و خاکسپاری، آن هم در ظرف چند ماه بسیار ناراحت کننده بود...بخصوص با طرز فکری که بزرگ شده بودم ... دیدن صورت های ماتم زده، گریان و بسیار دردناک مادر و پدر و نزدیکان آنها واقعاً جگرم را آتش زد... از دست دادن فرزند، در هر سنی غیر قابل تحمل است... زندگی روال عادی خودش را تا سالها و حتی برای بسیاری تا آخر عمر از دست میدهد... و در مواقعی نیز زندگیها ممکن است که از هم پاشیده شود... خداوند به همه صبر و تحمل بدهد...

و اما چرا تصمیم گرفتم در مورد چنین موضوع و تجربه ای بنویسم!!!خبر مرگ این سه نفر آن هم در سن پایین و بخصوص ناگهانی و غیرمنتظره نه تنها برابم دردناک و آزار دهنده بود و هست، بلکه هشداریی بود که از خواب غفلت بیدار شده و متوجه شوم که مرگ همیشه و در همه جا دنبالما کمین کرده و بالاخره دیر یا زود و در هر شرایط و موقعیتی به سراغم خواهد آمد... من از مرگ واهمه ای ندارم، اما الان است که متوجه شده ام با اینکه از مرگ نمی ترسم، اما هیچگونه آمادگی نیز برایش ندارم...

متأسفانه ما در فرهنگی بزرگ شدیم که اکثراً نباید و نمی توایم در مورد مرگ به راحتی حرف بزنیم و قرار است که تا **صدسال!**!! عمر کنیم!!! برای بسیاری از ما مرگ وجود و حقیقت ندارد... مانند اینکه مرگ را قبول نداریم و فکر میکنیم که اگر عزیزی را از دست دادیم اون «**غم اخرومن**» خواهد بود... در صورتیکه باید این حقیقت هر چند تلخ را قبول و باور کنیم که مرگ واقعی است... ما را همیشه دنبال میکند و در کمین نشسته تا در موقعیت

همانند قیامی که منجر به سقوط شاه و یا حکومت های کمونیستی در اروپای شرقی گردید، بیم و نگرانی دارند.رهبران ایران یکی پس از دیگری در دهه های گذشته تلاش کرده اند تا این سیستم پیچیده و بفرنج را تحت کنترل خود در آورند– و با شکست روبرو شدند.

مراکز متعدد قدرت

یک دیپلمات غربی در تهران که خواست نام وی ذکر نشود اظهار داشت : «مراکز قدرت متعددی وجود دارد. این سیستم به گونه ای طراحی شده است که هیچ کس نتواند کنترل کامل را دست خود داشته باشد.» خامنه ای در سال ۱۹۹۷ به گونه ای مستاصل شاهد آن بود که محمد خاتمی اصلاح طلب، نامزد رهبری را برای ریاست جمهوری به سختی شکست داد. رئیس جمهوری جدید با وجود داشتن قدرت و اختیارات سیاسی ، نهایتاً با مشکل قدرت برگزیدگان نظامی و روحانی روبرو گردید. پس از آن که دولت وی قراردادی را با ترکیه به منظور اداره فرودگاه جدید تهران امضا کرد، پاسداران انقلاب به هنگام افتتاح این فرودگاه به داخل محوطه آن ریختند، فرودگاه را بستند و قرارداد معتقده را بی اعتبار اعلام داشتند و بدین ترتیب به تلاش های خاتمی برای گشودن درهای کشور بر روی سرمایه گذاری خارجی ضربه وارد کردند. هاشمی رفسنجانی، یک روحانی ارشد که ریاست مجمع تشخیص مصلحت را برعهده دارد، به نظر می رسید که در سال ۲۰۰۵ جانشینی برای خاتمی باشد اما احمدی نژاد او را به کناری زد و وی در انتخابات شکست خورد.احمدی نژاد خود را در محاصره مخالفت با منصوبین المللی در مورد برنامه هسته ای ایران مشاهده کرد. مجلس نیز بسیاری از گزینه های وی را رد کرد. زمانی که احمدی نژاد در سال ۲۰۰۵ به عنوان رئیس جمهوری انتخاب شد، حسن روحانی که یک روحانی بود، از سمت مذاکره کننده هسته ای کنار گذارده شد و از صحنه ناپدید شد. اما احمدی نژاد پس از آن که توانست روحانی را کنار یزند، مجبور گردید این سمت را به علی لاریجانی که رقیب مورد نفرت او و دارای ارتباطات بسیار نزدیکی (با محافل قدرت) بود، بسپارد.

در همین حال، روحانی بار دیگر به صحنه سیاسی باز گشت. تحلیلگران بر این باورند که روحانی با وجود شهرتی که به عنوان یک فرد نسبتاً میانه رو دارد، احتمالاً توانسته است با بهره گیری از شهرت رئیس جمهوری به عنوان یک فرد جنجال برانگیز توده گرا که تهدیدی برای قدرت رهبر محسوب می شود، شرایطی را به وجود آورد که خامنه ای به سخنان او گوش فرا دهد. وی دست به انجام یک سخنرانی در انتقاد از روش مستبدانه احمدی نژاد زد و به تدریج تصاویر او در صفحه کشور ملک هیچ کس نیست. این تصور که فردی صاحب این مملکت و مردم آن است، بزرگ ترین مشکل ما و دردی درمان ناپذیر می باشد.»در همان هفته، خامنه ای یک سخنرانی به عمل آورد و طی آن اظهار داشت که هیچ کس در حکومت از انتقاد میرا نیست و در واقع احمدی نژاد را از حمله به روحانی منع کرد و بازگشت روحانی را به درونی ترین محفل قدرت در ایران، مورد تأیید قرار داد.

زمانی که لاریجانی در سال جاری (سال ۲۰۰۷) از مقام خود کناره گیری کرد، رئیس جمهوری فرد مورد نظر خود یعنی سعید جلیلی را به عنوان مذاکره کننده هسته ای منصوب کرد. لاقال تا زمانی که یکی از مشاوران مقامات از این مساله کله و شکایت به عمل آورد. در دوره بعدی مذاکرات با نمایان اروپایی، جلیلی و لاریجانی به اتفاق هم شرکت کردند.احمدی نژاد حتی مجبور شده است تا برخی از دستورات خود را در زمینه مساله نسبتاً کوچک تر لغو کند. سال گذشته او تعطیلات عید فطر را افزایش داد و طرح تغییر ساعات را در طول سال برای صرفه جویی انرژی را لغو کرد. اما مردم شروع به ابراز گله و شکایت علنی و پسر و صدا در مورد از دست دادن پروازهای بین المللی و وجود تعداد بسیار زیاد روزهای تعطیلی کردند. فردی که قدرتمندترین روحانیون

مناسب به سراغمان بیاید... مهم نیست که در چه سنی هستیم... مهم نیست که مریضیم و یا کاملاً سالم... مهم نیست که پولداریم و یا فقیر... هیچ چیز مهم نیست زمانی که مرگ به سراغمان میآید... اما مهم این است که از خودمان بپرسیم: «**آیا من و شما برای مرگ آماده هستیم؟!**» ...

من از نزدیک شاهد بودم که چطوریی بازماندگان یکی از این عزیزان از دست رفته شبانه روز نه تنها باید غم از دست دادن عزیزشان را میخوردند، بلکه از طرف دیگر ترتیب دادن برنامه های کفن و دفن و مجلس ترحیم و سوگواری... واقعاً چقدر مشکل بود... و حالا دوباره می پرسم: «آیا من و شما برای مرگ آماده هستیم؟!» با خودم فکر میکنم که اگر فردا من و شوهرم در یک تصادف رانندگی هر دو با هم بمیریم، بچه هایمان چطوریی میخوانند و یا میتوانند در یک زمان هم برای از دست دادن مادر و پدرشان غصه بخورند و هم ترتیب برنامه های کفن و دفن ما را بدهند؟!... مخارج کارها را چطوریی تأمین کنند؟! آیا ما وصیت نامه و یا بقول خارجی ها Living Trust داریم که مشخص کند چه اتفاقاتی قرار است برسر دارایی و همچنین بدهی هایمان بیاید؟! آیا میدانستید که اگر در این کشور Living Trust نداشته باشیم ممکن است که بعد از مرگمان بازماندگانمان به مشکلات قانونی برخورد کنند؟!... آیا زمینی تهیه کرده ایم که بعد از مرگمان ما را در آن ب خاک بسپارند؟!... آیا آمادگی برای مرگ داریم؟!... جواب خود من به تمام این سوالها منفی است و متأسفانه نه من و نه شوهرم هیچگونه آمادگی برای مرگ نداریم... اما مرگ ناگهانی این سه نفر هشداریی بود برای من تا خودم را آماده کنم برای مرگ، چون مطمئناً نمی خواهم که بعد از رفتنم عدابی بشوم برای بازماندگانم... همانقدر که برای رفتنم متأثر شوند کافی است، دیگر نمی خواهم که زجر و ناراحتی ترتیب دادن کفن و دفنم هم بر روی شانه هایشان باشد، آن هم با مخارج بالایی که دارد... به شما نیز توصیه میکنم که مرگ را قبول و باور کنید... برایش آماده شوید... به ندرت پیش بیاید که ما تا صد سال دیگر زنده باشیم!! ما از فردای خود بی خبریم... با هم مهربان باشیم... صداقت و محبت را فراموش نکنیم... زندگی و لحظات قابل پیش بینی نیستند... آماده باشیم برای مرگ و در عین حال نیز از زندگی و لحظاتمآن نهایت لذت و استفاده صحیح را بکنیم....

ایران را به چالش گرفته بود، در مقابل فشار مردم سرتعظیم فرود آورد. در سالجاری تقویم به حالت همیشگی خود باز گشت.

نداشتن اختیار در مورد مسایل اقتصادی

خامنه ای متوجه شده است که حتی اگر ساختار قدرت بر این باور باشد که وی از سوی خداوند، دارای اختیار و قدرتی می باشد، وی نمی تواند این اختیار و قدرت را در مورد اصلاحات اقتصادی به کار گیرد. ایران نیازمند آن است که میلیاردها دلار از بودجه خود را برای سرمایه گذاری در صنایع نفت بیمار خود که منبع نیمی از درآمد دولت محسوب می شود، کنار گذارد. اما صدها مؤسسه و شرکت ضررده دولتی، موجب شده اند که بودجه موجود هدر رود. با وجود افزایش زیاد قیمت نفت، بانک جهانی پیش بینی کرده است که ایران در عرض دو سال آینده با کسری بودجه روبرو خواهد شد. خصوصی سازی به جمع آوری پول مورد نیاز کمک خواهد کرد ، اما این امر نیازمند مبارزه و چالش برای خارج ساختن منافع عظیمی از اختیار بینادهای مذهبی، نهادهای نظامی و بازاریان خودی دارای ارتباط بسیار نزدیک (با مراکز قدرت) می باشد. محسن سازگارا یک مقام سابق ایرانی که زمانی در شمار خودی ها محسوب می شد و اکنون یکی از منتقدان شدید این حکومت است و در واشنگتن زندگی می کند ، در این ارتباط اظهار داشت: «خامنه ای در حال حاضر در محاصره نیروهای امنیتی، پاسداران انقلاب و رسانه های تندرو قرار دارد. آنان تظاهر می کنند که به دستورات خامنه ای گوش فرا می دهند، اما در واقع آنچه را که خود می خواهند انجام می دهند.» از زمان انقلاب سال ۱۹۷۹ ، کارخانه هایی که در مالکیت دولت قرار داشته اند به عنوان مراکزی برای استخدام و تأمین منابع مالی شبه نظامیان بسیج مورد استفاده قرار گرفته اند که در برابر پاسداران انقلاب پاسخگو هستند. این کارخانه ها مشاغل مورد نیاز برای خانواده های خویشاوندان و وفاداران به حکومت را تأمین کرده اند. به گفته یک اقتصاددان در تهران که خواست نام وی ذکر نشود، یک کارخانه آلومینیوم در مرکز ایران مشاغل مورد نیاز برای خویشاوندان مقامات محلی وزارت اطلاعات و امنیت را تأمین می کند. در همین حال مؤسسات و شرکت های تجاری که خامنه ای خواستار فروش آنها در بازار بورس می باشد، انتظار می رود که هرساله میلیون ها دلار برای انجام مراسم سیاسی و مذهبی که بخشی از دستگاه ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند، تأمین می کنند.

مدیر یک شرکت ایرانی اظهار داشت: «آنها مؤدبانه می پرسند چه مبلغی برای جشن های انقلاب کمک می کنید؟ و یا «چه تعدادی از کارگران امکان شرکت در تجمعات را خواهند داشت؟» مدیران راه های دیگری را برای ختنی سازی طرح خصوصی سازی یافته اند. پس از آن که سهام یک شرکت آلومینیوم دولتی در بازار بورس در سالجاری به فروش نرسید، مدیران این شرکت به جای پایین آوردن قیمت سهام، آن را از بازار بورس خارج ساختند. موسی غنی نژاد، یک اقتصاددان و خبرنگار «زدنی اقتصاد» که یک روزنامه مربوط به امور تجاری و بازرگانی است، اظهار داشت: «تعداد بسیار زیادی از مدیران وجود دارند که خواستار جلوگیری از روی دادن چنین مساله ای می باشند، آنان چنان مشکلاتی را به وجود می آورند که از وقوع این امر جلوگیری شود.» برخی اوقات مقامات ارشد برای جلوگیری از انجام یک فروش، دخالت می کنند. احمدی نژاد از تلاش اخیر یک سرمایه گذار صنعتی ایران برای خرید سهام یک شرکت اتومبیل سازی دولتی در یک بانک خصوصی ، جلوگیری کرد. روزنامه کیهان که بیانگر نظارت نظام رهبری محافظه کار است، طی یک سرمقاله اساسی خود خواستار قطع دست غیر خودی ها از ثروت عمومی شد. سخنگوی خامنه ای برعلیه اهداف او عمل کرد. یک کیل مدافع تهرانی اظهارداشت: «اگر از من سوال کنید که چه کسی ایران را اداره می کند، به شما خواهم گفت که همه ... و هیچکس.»